



بی حاجبی در فضای خصوصی آزاد است

احمد وحیدی، وزیر کشور در حاشیه جلسه هیئت دولت درباره موضوع حجاب گفت: «ارزش‌های ملی، اخلاقی، دینی و اجتماعی ما همه پشتوانه عفاف و حجاب هستند و بارها هم خواسته شده ولو افراد اندکی هستند که رعایت نمی‌کنند این موضوع را رعایت کنند. این تکلیف قانونی است. در فضایی که خصوصی است قانون نظری ندارد و طبیعتاً آزاد است. ولی در فضای عمومی و در فضاهایی مانند فروشگاه‌ها و سطح شهر باید حتماً قانون رعایت شود و این از تکالیف قانونی است.» وحیدی همچنین تأکید کرد: «رئیس قوه قضائیه چند بار تذکر دادند و از دستگاه‌ها و ضابطین خواستند برابر قانون عمل کنند، آنها هم تکالیفی برعهده دارند و خواسته ما این است عموم کسانی که احیاناً با این ناهنجاری اجتماعی روبه‌رو هستند حتماً به گونه مناسبی این موضوع را رعایت کنند.»



توطئه در مسیر انقلاب ادامه دارد

محمد شیرازی، رئیس دفتر نظامی فرماندهی کل قوا در بازدید از مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس گفت: «برای این انقلاب توطئه‌هایی در نظر گرفتند و تا امروز ادامه دارد. جنگ امروز جنگ افکار و جنگ نرم است. این جنگ در ذهن جوان‌های ما نفوذ می‌کند. چقدر زیرساخت جوان امروزی محکم است؟» شیرازی گفت: «باید به عدد هر رزمنده‌ای که داشتیم، تولیدات مکتوب و غیر مکتوب داشته باشیم، حضرت آقا راجع به دفاع مقدس فرمودند: از این گنجینه دفاع مقدس باید استفاده کنید، بارها و بارها این را فرمودند ولی آن چنان که باید به این امر مهم توجهی نشده است.» وی اضافه کرد: «افتخار می‌کنیم به کارهای انجام شده، ولی راه طولانی در پیش داریم و حضرت آقا فرمودند ما خرمشهرها در پیش داریم. بایستی آماده شویم.»



دستگیری ۴ عامل اصلی حادثه تروریستی راسک

احمد رضا رادان، فرمانده کل انتظامی جمهوری اسلامی ایران با تشریح آخرین اقدامات واحدهای عمل‌کننده فراجا در مبارزه با تروریسم گفت: «پس از حادثه‌ی راسک این قول را به ملت عزیز ایران دادم که انتقامی جانکاه از تروریست‌ها خواهیم گرفت و شایسته است اعلام نمایم که واحدهای عمل‌کننده پلیس در مبارزه با تروریسم طی چند روز گذشته به توفیقات قابل توجهی دست یافتند.» وی تأکید کرد: «چهار عامل اصلی حادثه راسک را در عملیاتی غافلگیرانه زنده و سالم دستگیر کردیم که موجب شوک و ضربه روانی به گروهک معاند شد. آن‌ها تصور می‌کردند که از رصد اطلاعاتی ما خارج شده‌اند.» فرمانده کل انتظامی جمهوری اسلامی ایران افزود: «به اطلاعات خوبی در خصوص دستگیری سایر عوامل و آمران حادثه راسک رسیده‌ایم و ریشه تروریسم را باذن الله خواهیم سوزاند.» رادان با بیان اینکه تعدادی سلاح و تجهیزات برای اجرای ترور و مبالغی ارز از جنایتکاران کشف و ضبط گردید، گفت: «به رده‌های مرتبط در فراجا ابلاغ شد تا مستندات بلافاصله و با تکمیل تحقیقات در اختیار افکار عمومی قرار گیرد.»

آیت الله مصباح یزدی موافق رای مردم یا مخالف؟

مناظره احمد زیدآبادی و صفدر الهی‌راد عضو هیئت علمی مؤسسه امام خمینی

گروه سیاسی: طی هفته‌های اخیر بحث بر سر اندیشه سیاسی آیت الله محمد تقی مصباح یزدی درباره جایگاه مردم در حکومت و نوع تعامل حکومت با مردم بار دیگر در میان مناظره‌های پیش از انتخابات مطرح شد. بر همین اساس برنامه «شیوه» که شنبه شب‌ها از شبکه چهارم سیما پخش می‌شود، مناظره‌ای با عنوان «جایگاه مردم در اندیشه آیت الله مصباح یزدی» با حضور صفدر الهی‌راد، عضو هیئت علمی مؤسسه امام خمینی و احمد زیدآبادی، فعال سیاسی در برنامه شیوه انجام گرفت. خلاصه‌ای از این مناظره در ادامه می‌آید.

ما رویکردهای مختلفی در حوزه دینی و اندیشه سیاسی اسلامی درباره نقش مردم در حکومت‌ها داشتیم. آیا اندیشه آقای مصباح تمایزی در این زمینه دارد و روایت شما از اندیشه ایشان چیست؟

احمد زیدآبادی: من در این زمینه و آنچه در دو جلد کتاب ایشان آمده است، تقریری دارم و متناسب با آن ادعاهایی هم دارم. آقای مصباح با استناد به آیاتی که مربوط به نفی تحمیل و اجبار در دین آمده است مانند «الست علیهم بمصطر» «ما انت علیهم بوکیل» یا «لا اکراه فی الدین» معتقد است که اینها مربوط به آنهاست که مسلمان نشده‌اند و پیامبر بر آنها هیچ سبطه‌ای ندارد اما شما به محض اینکه ایمان بیاورید داستان فرق می‌کند. شما به‌عنوان معتقد به خدا باید بپذیرید خدا حق حاکمیت به شما دارد. قوانین خداوند سعادت دنیا و آخرت شما را تأمین می‌کند و شما بالضرورة باید اطاعت کنید. این سخنان و اندیشه، ادامه‌دعوایی است که از زمان مشروطه بین علما مطرح شده است. بخشی از آنها مشروطه‌خواه و برخی مشروطه مشروعه‌خواه شدند. آقای شیخ فضل الله در ابتدا مشروطه‌خواه بود بعد مشروطه مشروعه را مطرح کرد و بعد هم که بحثش فقط مشروعه شد. او اعتقاد داشت که در اسلام قانونگذاری در مالکیت خداست که به پیامبر و بعد امه تفویض می‌شود. پس بشر مسلمان حق قانونگذاری ندارد و صرفاً باید تبعیت کند. این قوانین هم جنبه خصوصی و هم جنبه عمومی دارد. شیخ معتقد بود که مسائل مربوط به دنیا را یک پادشاه، یک سلطان ذی‌شوکت هم می‌تواند انجام دهد اما آقای مصباح این را اینگونه مطرح می‌کند که شما حق قانونگذاری ندارید چون قوانین را خدا تعیین می‌کند و بعد از آن پیامبر، امامان و نایب عام حق به آنها تفویض شد.

او علاوه بر نظر شیخ فضل الله این را هم مطرح می‌کند که مردم نقشی در تعیین حاکم نیز ندارند. یعنی حاکم هم منصوب خداست، یعنی هم در حیطه قانونگذاری و هم در تعیین حاکم، مردم مومن صاحب هیچ اختیاری نیستند. به عبارتی آن جمهوری هم که در ابتدای جمهوری اسلامی آمده است از نگاه ایشان شکلی است که هیچ اهمیتی ندارد و اصل محتواست که همان احکام شرعی، جزایی و حقوقی است که این‌ها هم البته امور ثابت و تغییرناپذیری است که در قرآن آمده است. به پیامبر هم اجازه داده شده قوانینی را در همین چارچوب اعلام کند. در زمان غیبت هم ولی فقیه یا ولی امر مسلمین که منصوب خداست که توسط تعدادی از فقها کشف و معرفی می‌شود و در واقع آن هم نه در چارچوب احکام ثابت بلکه در احکام سلطانی می‌تواند اعمال نظر کند مثلاً آنچه در قوانین راهنمایی و رانندگی است. درباره احکام اولیه و ثانویه هم ایشان نظراتی دارند و به آن قائل هستند. احکام اولیه برای ایشان اساسی است و احکام ثانویه هم نمی‌تواند احکام اولیه را نقض کند، اما گاهی اضطراب پیش می‌آید که می‌شود قانونی وضع کرد. از نگاه من آنچه ایشان درباره نقش مردم مطرح می‌کند به جز اینکه مردم باید بپذیرند، او هیچ‌گونه نقشی برای مردم قائل نمی‌شود. مجلس هم صرفاً قوه مشاوره برای رهبری است.

اگر بخواهم ادعایم را مطرح کنم؛ اول اینکه، ایران به عنوان دولت ملت (nation-state)، میهن و وطن در ذهنیت ایشان هیچ اصلاتی ندارد و یک امر عارضی است که تا اطلاع ثانوی باید به آن تن داد و حاکمیت ملی هم برای ایشان فاقد معنای محصل و متعارفی است و همه موارد برآمده از حاکمیت ملی مانند منافع ملی و امنیت ملی خیلی مفهوم ندارد.

دوم، انتخابات به مفهوم حق انتخاب مردم چه برای قانونگذاری و چه برای مجریان، محلی از اعراب ندارد.

بین آرای مصباح و نسبتش با علمای دیگر، معتقدم نسبتی با آرای شیخ فضل الله دارد. البته شیخ فضل الله به سلطان ذی‌شوکت اعتقاد دارد اما فکر کنم ایشان معتقد نیست. اندیشه‌های ایشان با اندیشه‌های مرحوم مدرس، مرحوم مطهری، مرحوم صدر، مرحوم آقای (امام) خمینی اختلاف‌نظری بنیادی و جدی دارد.

اصولاً طرح آقای مصباح که در «نظریه سیاسی اسلام» گفته است، مطلقاً در جامعه‌ای مثل ایران اگر بخواهد پیش بیاید ۹۰ درصد مردم واجب‌القتل خواهند بود. طبق این دیدگاه این تعداد می‌توانند منکر ضروریات اسلام بشوند، مرتد بشوند و تکفیر شوند و از حوزه دیانت خارج شوند و البته ایشان اعتراض را مگر وقتی شبهه‌ای دارد بوی دین باشد می‌پذیرد؛ در غیر این صورت حق اعتراض وجود ندارد. شاید جملاتی هم داشته‌اند که در تعارض با این‌ها باشد که البته این‌ها حاشیه‌ای است. مثلاً وقتی ایشان تئوری خود را با شرایط روز و شرایط جمهوری اسلامی تطبیق دهد که این تعارضات به سود اینکه آزاداندیشی او را ثابت کند، نیست.

آقای زیدآبادی تقریر و ادعاهایی را مطرح کرد و دلالت‌هایی را گفته است. نظر شما درباره این سخنان چیست؟

صفدر الهی‌راد: وقتی بحث از اندیشه‌های سیاسی آقای مصباح مطرح می‌شود، بهترین راه فهم، شنیدن سخنرانی‌های او، کتاب و مقالاتش است. ما اینجا آمده‌ایم که بحث علمی انجام دهیم و سخنان آقای زیدآبادی بحث خطابی است. آقای مصباح ۱۵۰، ۱۶۰ کتاب‌شان ناالان چاپ شده و ۲۰، ۳۰ کتاب‌شان هم در حوزه اندیشه سیاسی است. در بحث اندیشه مرحوم آقای مصباح درباره نقش مردم باید گفت که حقیقتاً ایشان رای مردم را از لحاظ اعتقادی قبول دارد و رای مردم را تزئینی نمی‌داند. موضوع انتخابات را مطرح کردید، این نسبت، نسبت خوبی نیست و ایشان در روز رفاندوم شرکت کردند و عکسی منتشر شده از حضور ایشان در آن انتخابات و شناسنامه ایشان پر از مهرهای حضور در انتخابات است. سخنرانی‌هایی داشتند برای مشارکت مردم که خواست مردم همان باشد باید همان اتفاق بیفتد.

از لحاظ اعتقادی بخواهیم نقش مردم را در حوزه اندیشه سیاسی ایشان دنبال کنیم ایشان در کتاب‌هایشان با یک رویکرد انسان‌شناسانه پیش رفته است. ایشان می‌فرماید: «خداي متعال انسان را با قوه اختیار آفریده است که با قوه عقل، درست و غلط را بفهمد» اما شاکراً و اما کفوراً». یعنی ایمان مردم ارزشش این است که خودشان آن را بخواهند. پس مسئله انتخابات در جمهوری

اسلامی و نقش آفرینی مردم، همین مردمی است که آگاهانه اسلام را انتخاب کرده‌اند. اگر این مردم اسلام را بخواهند، ایمان‌شان ارزشمند می‌شود و نمی‌شود جبر کرد. «لا اکراه فی الدین» مفهومش همین است. حالا حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی چی؟ اگر مردم خواستند آیا می‌شود آن را بر مردم تحمیل کرد؟ آقای مصباح می‌فرماید: «روا نیست و اجازه نداریم حکومت را بر مردم تحمیل کنیم.» حتی در ادامه کار آمد و مقبولیتش را از دست داد و نخواستند حاکم اسلامی روی کار باشد. آقای مصباح می‌فرماید: «نمی‌شود حکومت را بر مردم تحمیل کرد.» این جمله عین کلمات آقای مصباح است. حالا جمهوری اسلامی شکل گرفت، اگر مردم قانونی خلاف قانون خدا خواستند، آقای مصباح می‌گوید: «قانون خدا مقدم است.» اگر قانونی مطرح شد در عرض قانون خدا و مردم مسلمان می‌گویند ما برای خودمان قانون داریم. این می‌شود اسلام؟ مردم مسلمان هستند و خدا و پیغمبر را قبول دارند؛ مثل من و شما. حالا در قرآن گفته شده است شراب خمر گناه کرده و حد دارد و خدا گفته است و ما نمی‌توانیم در عرضش حکم دهیم. این حرف آقای مصباح هم نیست، حرف امام، شهید مطهری و اهل بیت ماست. دوست دارم شما اثبات کنید که حضرت امام یک جا فرموده باشند در مقابل خدا نظر ما این است؟ آن آیه‌هایی که شما اشاره کردید مانند «الست علیهم بمصطر» به چه معنا است، یعنی اینکه مردم می‌توانند با وجود اینکه مسلمان هستند و تسلیم خدا شدند، بگویند حکم‌تورا قبول نداریم. پس چرا خداوند گفته کسی که دردی بکند و شرایط آن باشد انگشتش باید قطع شود. این قانون خداست. همین خدایی که گفته «لا اکراه فی الدین» همچنین گفته است که زناکار باید حد بخورد. حالا شما می‌فرمایید در مقابل حرف خدا، حکومت اسلامی قانون خدا را اجرا نکند؟ موضوع حکومت اسلامی، مردم مسلمان است اگر مردم اسلام را نخواهند نمی‌شود تحمیل کرد اگر اسلام را خواستند، حکومت اسلام را قبول کردند. فرمایشات شما به پارادوکس نرسید؟ اسلام یعنی تسلیم در برابر خدای متعال و آقای مصباح حقیقتاً به لحاظ اعتقادی به این اصل معتقد بودند. نظر امام، شهید مطهری، شهید صدر و آنها که نام بردید، چه بود؟ یک جا در آثار این افراد نمی‌باید که خلاف آن را گفته باشند. باید ببینیم چه کسی رای مردم را تزئینی می‌بیند، واقعاً این جای بحث دارد. در طول تاریخ انقلاب اسلامی آیت الله مصباح در انتخابات شرکت کرده و برای تشویق مردم برای شرکت در انتخابات هم سخنرانی کرد و جایی را بگوید که در برابر رای مردم ایستاده باشد. شما می‌شناسید افرادی را که وقتی رای مردم هم‌سو با نظر آنها نبود؛ کشور را به آشوب کشاندند. سال ۸۸ که کسانی رای مردم را به آتش کشاندند و رای آنها را و تو کردند. سردمداران جریان فتنه ۸۸، رای نگرفتند اما آمدند به مردم گفتند ما پیروز میدانیم گرچه یک نفر دیگر از طرف مردم رای آورد. به نظر می‌رسد مقداری از بحث به حاشیه رفته‌اید، ما بحث ساختار نظری داریم و سخنان شما مصداقی است.

اگر ما قار است به مردم اعتقاد داشته باشیم یعنی چه؟ ما قار نیست بحث خطابی کنیم. اگر مردم به کسی رای دهند همه باید بگوئیم چشم و آن ولی فقیه هم می‌فرماید: «هر کسی مردم به آن رای دهد من با او کار می‌کنم.» کجا آقای مصباح در برابر خواست مردم ایستاده است. شیوه عملی ایشان این است و شیوه نظری هم همین است. اینکه فرمودید که ایشان معتقد است: «ولی فقیه منصوب از سوی خدای متعال است، یک نصب خاص و یک نصب عام داریم. نصب خاص آنمه هستند و از سوی خدای متعال ولی مردم است. نصب عام چیست؟ اینکه فردی به دلیل ویژگی‌هایی که در دین آمده است، بر مردی ولی است. مثلاً امام بر همین اساس خود را منصوب از طرف خدا می‌دانستند. در تنفیذی که ایشان نسبت به بنی‌صدر، شهید رجایی و حضرت آیت الله خامنه‌ای ایشان می‌فرماید مردم رای دادند اما چون مشروعبیت رای مردم به آن فقیه است، من جناب‌عالی را به ریاست جمهوری ایران نصب کردم. این حرف امام، شهید مطهری و اینهاست. این‌که فقط آقای مصباح آن را گفته باشد. شما گفتید که از نظر آقای مصباح ۹۰ درصد مردم واجب‌القتل هستند. این را برای بینندگان روشن کنید.

زیدآبادی: حاشیه‌هایی که حاج آقا به حوادث ۸۸ زدند، بحث را تغییر می‌دهد. اساساً از نظر من آقای مصباح به رای مردم اعتقادی ندارد که بخواهد رویه‌روی آن بایستد یا نایستد. ایشان هرگونه تفکیک دین از سیاست، تفکیک حکومت دینی از ولایت فقیه، تشکیک در صحت عملکرد دولتی فقیه را کلاً توطئه دشمن می‌داند (ص ۳۹، جلد ۱ خطبه‌های ایشان، نظریه سیاسی). ایشان گفته است: «مومن واقعی کسی است که اگر دادگاه اسلامی حکمی هم علیه او صادر کرد با آغوش باز بپذیرد حتی اگر احتمال دهد حشش ضایع شده است.» عملاً حق اعتراضی برای افراد قائل نیست. ایشان کلاً قانونگذاری و حق انتخاب حاکم را از مردم سلب می‌کند؛ وقتی قوانین الهی و دینی را بر اساس فطرت تنظیم کرد و آن را غیرقابل تغییر دانست و تشخیص احکام متغیر تابع شرایط زمان و مکان را فقط بر عهده حاکم اسلامی عنوان کرده است. جمله‌ای که ایشان در این زمینه مطرح کرده است: «انسان تا پیش از ایمان حق انتخاب دارد.» ایمان که آوردید باید به دستورات شرع با همان نگاهی که ایشان دارد، گردن نهید و گرنه مرتد می‌شوید. ایشان گفته است: «حکم ارتداد فقط مخصوص کسانی که منکر حکم قصاص و احکام آن باشد نیست بلکه انکار هر حکم ضروری موجب ارتداد است.» ایشان حتی قانون اساسی را هم شروط به رای و نظر مردم نمی‌داند و آن را رد می‌کند. ایشان گفته است که نظر و ولایت امام بر اساس مقتضای قانون و خود قانون نبود. امام بر اساس ولایت الهی رئیس‌جمهور را نصب کردند نه بر اساس مختصات قانون. در قانون تنفیذ رئیس‌جمهوری می‌گوید: «من نصب می‌کنم.» نظر ایشان ولایت محدود نبود و معتقد است که «ولایت انتصابی است بنابراین رای ولی فقیه بر همه آرای دیگر اعتبار دارد. اگر تایید ولایت فقیه نباشد، قانون اساسی ارزش و اعتبار ذاتی برای ما ندارد. مشروعبیت از ولی فقیه به قانون اساسی سرایت کرده است همان کتاب.» نه عکس آن. کلمه جمهوری هم به اعتقاد ایشان برای